

بازخوانی حمله به کوی دانشگاه تهران، ۱۸ تیرماه سال ۱۳۷۸

با توجه به نزدیکی فرا رسیدن سالگرد حمله به کوی دانشگاه تهران در تیرماه سال ۱۳۷۸، سایت دانشجوییوز اقدام به بازنشر گزارشی همراه با جزئیات از این واقعه مهم در تاریخ جنبش دانشجویی ایران می کند. بدون شک، بازخوانی حمله سازماندهی شده و خشونت آمیز اقتدارگرایان به خوابگاه دانشجویان و اعتراضات دانشجویی، یادآور عمق کینه عوامل حاکمیت نسبت به دانشجویان، به عنوان نسل پیشرو آزادی خواه کشور، خواهد بود.

لازم به ذکر است که این گزارش توسط واحد فرهنگی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر در سال های گذشته تهیه شده و دربرگیرنده جزئیات اعتراض های دانشجویان در تیرماه سال ۷۸ و حوادث پس از آن به همراه برخی تصاویر از این رویداد مهم است:

ویژه نامه ۱۸ تیر ۱۳۷۸

بنام آزادی

برای آزادی کلیه ی زندانیان سیاسی

برای رهایی از هرگونه خودکامگی و واپسگرایی

ما را به خاطر بیاور!

ما را که تازه جوانانی بیست و دو ساله بودیم

شور عشق در سینه داشتیم و

پیش از آن که عاشق شویم سینه بر خاک سوده مُردیم.

ما را به خاطر بیاور!

ما را که سینه سرخانی خنیاگر بودیم و ده به ده

نه در آسمان و نه در کوهسار و نه بر شاخسار

که در بازار پیش از آن که آوازه خوان شویم

بر شاخه ای تکیده از تکیه گاه خویش

جان واسپردیم

به خاطر دارم پیامشان را، سرنوشتشان را،

آری...

و همیشه درگذرگاه خاطرمد درگذر است

آوازهای صامت سینه سرخان سینه برسیخ و

تجسد آرزوهای بیست و دو سالگان سینه بر سنگ

و از تکرار یادشان شاید پیش از آن که شاعر شوم

بیست و دو ساله بمیرم. آمین.

(سروده شهید عزت ابراهیم نژاد لاله سرخ کوی دانشگاه)

نیمه تیرماه بود. مجلس پنجم شورای اسلامی که بیشینه نمایندگان آن از انحصارطلبان و واپس گرایان بود، در واپسین ماه های زندگی خود طرحی را به عنوان قانون مطبوعات در دستور کار خود قرار داد که در آن نحوه دست و پا بستن و به مهمیز کشیدن مطبوعات نیمه آزادی را که پس از خرداد ۷۶ پا به منصفه ظهور گذاشته بودند، بخوبی پیش بینی کرده بود. روزنامه سلام در سه شنبه ۱۵ تیر ماه با ارائه یک مدرک تیتیر می زند که طرح قانون مطبوعات از سوی سعید امامی (اسلامی)، مجری قتل های زنجیره ای، طراحی شده است. به دنبال انتشار این خبر، روزنامه سلام روز چهارشنبه ۱۶ تیرماه شماره ی پایانی خود را بدست چاپ سپرد و در عصر همان روز درپی اخطار وزارت اطلاعات توقیف شد.

روز پنج شنبه ۱۷ تیرماه درحالی که دانشگاه ها آماده آغاز تعطیلات تابستانی می شدند، جنبش دانشجویی در حال تدارک یک راهپیمایی آرام بود. ساعت ۱۰/۵ شب بود. دانشجویان، این پیش آهنگان آزادیخواهی و استقلال طلبی ملت ایران، به عنوان اعتراض به طرح چنین قانونی برای مطبوعات در مجلس، و همچنین اعتراض به توقیف روزنامه سلام، راه پیمایی آرامی را در کوی دانشگاه آغاز کردند. شمارشان کم کم افزوده می شد و زمانی که جلوی درب کوی می رسند حدود ۲۰۰ نفرند. علیه توقیف سلام شعار میدهند و در شعارها این کار را نیز بخشی از طرح سعید امامی می دانند. جمعیت به مقابل درب کوی پسران می رسد و از درب اصلی خارج می شود. این واقعه چندان غیرمعمول نیست. خیابان کارگر شمالی (امیرآباد) از تقاطع جلال آل احمد به بالا، بارها در رخدادهای گوناگون سیاسی، اجتماعی و صنفی شاهد چنین منظره ای بوده است و هر بار بدون مشکل خاصی غائله ختم شده است. دانشجویان در حال شعار دادن از خیابان پایین می آیند و با رسیدن به بزرگراه به سوی کوی بر می گردند. حالا دیگر جمعه ۱۸ تیرماه است. مقابل درب کوی می رسند نیروی ضدشورش از دور پیدا می شود. قبلا چنین اتفاقی نیفتاده بود.

دانشجویان ساعت ۱/۵ صبح قطعنامه راهپیمایی را می خوانند و خواستار رفع توقیف سلام و عدم تصویب طرح اصلاح مطبوعات می شوند و بعد اکثرشان می روند که بخوابند ولی حضور نیروی ضدشورش که چند ده متر دورتر ایستاده اند و حالا عده ای با لباس شخصی به آنها پیوسته اند باعث می شود ۶۰-۵۰ نفر از دانشجویان در محل بمانند. هیچکدام از جایشان تکان نمی خورند. بچه ها شروع می کنند به شعار دادن علیه توقیف سلام و برای آزادی مطبوعات. نیروی ضدشورش به سمت دانشجویان حرکت می کند دانشجویان به خیال دفاع به سوی آنها سنگ می اندازند و افرادی که با لباس شخصی همراه نیروی انتظامی اند، به سنگ اندازی جواب می دهند. چند خودرو پر از افراد نیروی انتظامی به طرف شمال خیابان حرکت می کنند. از وسط دانشجویان رد می شوند و دور از دید آنها متوقف می گردند، اما کمتر کسی متوجه می شود که هنگام برگشت خودروها خالی هستند. درحالی که بچه ها نگران پایین خیابان هستند همین سربازان پیاده شده از بالای خیابان دانشجویان را غافلگیر می کنند. سنگ پرانی ها و درگیری های پراکنده تا ۴ صبح ادامه پیدا می کند.

در این فاصله یک نفر از سربازان نیروی انتظامی توسط دانشجویان به گروگان گرفته می شود اما با پا در میانی دکتر کوهی سرپرست کوی دانشگاه که از آغاز به عنوان میانجی در رفت و آمد است، پس از چند دقیقه آزاد می شود

یک خودروی نیروی انتظامی در این هنگام به دانشجویان هشدار می دهد که به داخل کوی بروند و گرنه باید منتظر واکنش باشند. چندین خودروی نیروی انتظامی به طرف دانشجویان حرکت می کنند. دانشجویان عقب نشینی کرده وارد کوی می شوند و به خیال اینکه همه چیز تمام شده به طرف خوابگاه های خود حرکت می کنند تا بخوابند. اما نیروی انتظامی همراه همان افراد خاص که ظاهری شبیه به هم دارند، پیراهنهای سفید روی شلوار، ریش و باتوم به دست (انصار حزب الله به سرکردگی ده نمکی) به حرکت به سوی خوابگاه ادامه داده وارد آن می شوند. مذاکرات دکتر کوهی با فرمانده نیروی انتظامی حاضر در محل به جایی نمی رسد و خود او و دکتر سلیمانی معاون دانشجویی دانشگاه تهران به نحو زنده ای دستگیر می شوند. دانشجویان بهت زده می گریزند.

نیروی انتظامی و انصار حزب الله در آغاز به مسجد کوی که دم دست است مغول گونه حمله می کنند. عده ای شیشه های مسجد را با ضربات باتوم می شکنند و وارد می شوند. دانشجویان نمازگزار را در حضور امام جماعت کوی به شدت زیر ضربات باتوم و مشت و لگد می گیرند. دانشجویان بهت زده کتک می خورند. شماری را پس از کتک زدن از کوی خارج و سوار خودرو های نیروی انتظامی می کنند. در حالیکه ساختمانهای ۱۴-۱۵-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱ و ۲۲ یکی پس از دیگری مورد هجوم قرار می گیرند، موج دیگری از لباس شخصی ها از درب جنوبی حمله می کنند. رعب و وحشت صدای خرد کردن شیشه ها و صدای چکمه ها در گوش ها پیچیده است. کتابها، رایانه ها، تختخوابها، میز و صندلی و وسایل شخصی دانشجویان تخریب و عکسهای پاره شده شخصیتهایی چون دکتر مصدق، دکتر شریعتی به آتش کشیده شد. شمار زیادی از دانشجویان مضروب و مصدوم شدند. بر دیوارهای سالن خوابگاه، شعارهای متعددی نوشته شده بود: {جرمش آن بود که اسرار هویدا می کرد}، {دانشجو می رزمد، استبداد می لرزد}، {جمعه ها خون جای بارون می چکد} و...

درب راهروها و درب اتاقها را با باتوم و لگد می شکستند و در حالی که دشنام های بسیار رکیک سر می دهند وارد اتاقها می شوند. دانشجویان از همه جا بی خبر را می زنند و وسایل اتاق را کاملا نابود می کنند. آنچه بردنی است مثل پول، ساعت و ماشین حساب می برند. دانشجویان را که زیر ضربات مشت و لگد و باتوم و پنجه بوکس زخمی شده اند به داخل ماشین ها می برند. بیچاره طبقه بالاییها! در راه پله باتوم بدست ایستاده اند و در تمام طول مسیر بی رحمانه دانشجویان را می زنند. دانشجویان سرشان را میان دو دست می گیرند تا از این دالان مرگ گذر کنند. استخوانهای ساعد خیلی ها بر اثر ضربات می شکند. چندین اتاق به آتش کشیده می شود. دانشجویان ساختمان ۲۲ تصمیم به ایستادگی می گیرند و میزها را در جلوی درب می گذارند اما مهاجمان هیچ مقاومتی را بر نمی تابند. یکی از مهاجمان که می بیند ورود مشکل است فریاد می زند "به امام حسین اگر درو باز نکنید میام تو همه تون رو مثل سگ می کشم" تهدیدش جدی است، درب باز می شود، باز شدن درب همان و زیر ضربات باتوم و مشت و لگد له شدن همان، در حال کتک زدن دشنام می دهند و می گویند کجاست خاتمی!!!!!! تا به دادتان برسد؟ در ساختمان ۲۲ یکی از بچه ها را از طبقه سوم به پایین پرت می کنند و فریاد می زنند "یا حسین قبول کن!!" در بعضی از ساختمان ها به خود زحمت ورود هم نمی دهند؛ از سوراخی که با باتوم روی درب اتاق درست کرده اند، گاز اشک آور می اندازند و بچه ها را که با احساس خفگی خارج می شوند، می زنند و می برند. یکی از بچه ها که خوابیده با یک ضربه باتوم که به سرش می خورد بیدار می شود و می بیند کسی بالای سرش ایستاده داد می زند "آزادی اندیشه می خواهی ها؟!!" او را می زند، کف اتاقها و راهروها پر از خورده شیشه و خون است.

کم کم سپیده دم ۱۸ تیر می تابد. مهاجمان به خوابگاه خارجیها، ساختمان ۲۳ هم حمله می کنند و اگر قیافه ساکنان خیلی خارجی باشد (!) مثل سیاهپوستها تنها پاسپورتها را می بینند و پولها را که اکثرا دلار است می برند. اما در بعضی اتاقها مثل اتاق پاکستانی ها و هندی ها رفتارشان چندان تفاوتی با هموطنانشان ندارد. "شیعه ای یا سنی؟" سوالی است که بعضی دانشجویان در برابرش مبهوت می مانند.

ساعت ۵/۵ است مهاجمان کم کم می روند و فضای درگیری آرامتر می شود تمام کوی را گاز اشک آور گرفته است. دور تا دور میدان مرکزی کوی زخمی ها ناله می کنند. بچه ها سعی می کنند زخمی ها را دست کم به بیمارستان بفرستند، اما هنوز بیرون کوی پراز نیروی ضدشورش و شبه نظامیهاست. برخی از دانشجویان در راه فرار از کوچه های اطراف باز با مهاجمان (لباس شخصیها درگیر می شوند) بعد از مدتی درهای خانه ها به روی این بچه ها باز می شوند و مردم محله امیرآباد تا صبح به آنها پناه می دهند.

حمله ی دیگر

اما گویا هنوز کافی نیست. نیروهای ضدشورش با سپر و باتوم دوباره حمله می کنند و این بار در روشنایی روز و چه بهانه ای بهتر از نجات گروگانها؟! (سه نفر از نیروهای انتظامی و یکی از شبه نظامی ها (لباس شخصی ها) که مشغول غارت و دزدی بودند دیرتر از گروه خود از ساختمان خارج شده بودند. اندک دانشجویانی که لای بوته‌ها پنهان شده بودند. این چهار نفر را گرفتند و به انباری ساختمان منتقل کردند. آنها نه تنها به دانشجویان صدمه زدند بلکه وسایل آنها را هم دزدیده بودند.) بار دیگر دانشجویان پس از اندکی ایستادگی می گریزند. باز غارت و ضرب و شتم و فحاشی ... بچه ها خودشان آن چهار نفر را آزاد می کنند. دیگر هر کس را سر راهشان قرار می گیرد می برند، حتی بعضی از کسانی را که برای تماشا ایستاده اند. گروه گروه دانشجویان با پایهای برهنه از روی شیشه‌های خرد شده عبور داده می شدند. بیمارستانها تحت کنترل بود. هرکس از دانشجویان زخمی که به بیمارستان می‌آمد توسط لباس شخصی ها بازداشت و به جای نامعلومی برده می شد. آمبولانس خوابگاه که چند زخمی را به بیمارستان شریعتی حمل میکرد در میانه را متوقف شد. زخمی‌ها به حالت وحشتناکی بیرون آمبولانس پرت شدند. راننده آمبولانس کتک خورد. حتی یک پلیس که به حمایت از زخمیها در برابر لباس شخصیها آمده بود کتک خورد. یکی از زخمی‌ها گفت که از دهانش خون می‌آمد. چون توسط گروهی نامعلوم سنگ خورده بود. آنها تا او را دیدند مثنی دیگر به دهانش کوفتند و در گوشه ای از خیابان انداختند. در حالیکه از او خون میرفت، اجازه نمی‌دادند کسی او را به بیمارستان ببرد. بعد از چندین ساعت یک افسر فهمیده آنها را از دست آدمکشها نجات میدهد... (بین نیروهای ضدشورش و افسران معمولی نیروی انتظامی فرق زیاد بود.)

حدود ساعت ۸ صبح مهاجمان کوی را ترک می کنند یک ساعت بعد در خیابان کارگر شمالی که از این پس دانشجویان آن را خیابان ۱۸ تیر می نامند، رفت و آمد عادی جریان دارد! اما آن سوی زده ها سکوت مرگ، بهت و گریه و بغض و کینه بر کوی حاکم است. زخمیان را به بیمارستان شریعتی می رسانند. خیلی ها را (می گویند ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر) را برده اند، معلوم نیست به کجا. همه گیج و بهت زده اند. نمی دانند چه باید بکنند. ساعت ۱۰ صبح است. خبر به صورت پراکنده در شهر پخش شده است. بازماندگان حادثه بغض آلود و خشمگین در کنار حوض مرکزی کوی جمع می شوند. بچه های دانشگاه اولین گردهمایی را تشکیل می دهند. یکی از بچه های دانشکده فنی بالای نیمکت می رود. سخنش گریه آلود و خشمگین است، پیشنهاد می کند بچه ها دور هم جمع شوند و پس از یک راهپیمایی داخل کوی و جمع کردن بقیه دانشجویان در جلوی مسجد تحصن کنند، بچه ها با فریاد می پذیرند. از بین جمعیت ۱۰ نفر به عنوان انتظامات انتخاب می شوند. با پیشنهاد یکی دیگر از دانشجویان بچه ها به سوی کوی پزشکی راه می افتند تا دانشجویان پزشکی را نیز با خود همراه کنند. جلوی درب خوابگاه پزشکی یک نفر از بچه های بسیج سعی میکند جلوی ورود دانشجویان را بگیرد. دانشجویان با شعارهای "عزای، عزاست امروز، روز عزاست امروز"، "دانشجو، دانشجو، اتحاد، اتحاد" و "پزشکی، پزشکی، اتحاد، اتحاد" وارد کوی پزشکی می شوند. آرام آرام، دانشجویان پزشکی یکی یکی خواب آلود سرشان را از پنجره بیرون می آورند تا ببینند چه شده...

یکی از بچه ها سخنرانی می کند و به طور خلاصه مآووقع را شرح می دهد و از همه درخواست می کند با هم اعتراض کنند و گرنه فردا نوبت خودشان خواهد بود. جمعیت کم کم افزوده می گردد. افراد جدید ابتدا باور نمی کنند. اما وقتی صحبت‌های بچه ها را می شنوند با حیرت به سوی محل فاجعه می روند تا خود ببینند. آنجا همه چیز گویاست. بر دیوارها با خون نوشته شده: " این سند جنایت فاشیسم است " ، " به بوسنی خوش آمدید!" ، " چنگیز آسوده بخواب ... " و... جمعیت بغض آلود به سوی درب کوی می رود. حالا دیگر جمعیت خیلی زیاد شده است عده ای از بچه ها با فریاد همه را به تحصن در داخل کوی فرا می خوانند. اما بچه ها خمشگین و داغند. آنچه دیده اند، جای هیچگونه تاملی باقی نگذاشته است.

ماندن یا رفتن...

از همین جا دو دسته می شوند. عده ای همه را به داخل می خوانند و عده ای نیز خواستار بیرون رفتن هستند تا صدای دادخواهی خود را به گوش مردم برسانند. خبر می رسد که کوچه روبرو پر از نیروهای ضدشورش است. این خبر هم هیچ تاثیری در فوران آتشفشان ستم سوزی ندارد. دانشجویان فریاد می زنند از مردن ترسی نداریم. کشمکش بر سر ماندن و رفتن تا ساعت ۱۲ به نفع ماندن ادامه دارد. اما شور بر شوریدن بر ظلم لحظه به لحظه اوج می گیرد. اهمیت اطلاع رسانی رخ می نماید. بازار شایعات داغ است. واقعا چند نفر کشته شده اند؟؟ رسانه های داخلی چه اصلاح طلب چه محافظه کار در این مورد متفق چشمها را بسته اند.

در این هنگام دستگیر شدگانی که از خانواده شهدا هستند سر می رسند. از کتک هایی که خورده اند و توهین هایی که شنیده اند، سخنها می گویند. جدال بر سر ماندن و رفتن شدت می یابد. کم کم رفت و آمد عادی در خیابان بر اثر ازدحام دانشجویان در داخل و جلوی درب اصلی به هم می خورد. دانشجویان از داخل کوی به شدت علیه نیروی انتظامی شعار می دهند. مردم تازه می فهمند که خبرهایی هست. سرانجام بر اثر فشار جمعیت، مدافعان ماندن در کوی تسلیم می شوند. درب می شکند و جمعیت با شعارهای تند بیرون می ریزند اما از جلوی درب دور نمی شوند چرا که بلافاصله نیروهای ضدشورش از کوچه های روبرو بیرون می آیند و در چند ده متری صف می بندند. بچه ها در رثای دانشجویان مفقود بر ضد نیروهای مستقر و صدا و سیمای لاریجانی شعار می دهند همچنین فریاد "یا مرگ یا آزادی" طنین انداز است. وقت نماز ظهر عده ای با پهن کردن فرش در داخل کوی سعی می کنند دانشجویان را به داخل بکشانند، اما دانشجویان بیرون کوی با فریاد خواستار نماز خواندن در بیرون کوی می شوند و فرشها را یکی یکی به بیرون کوی منتقل می کنند. از این زمان به بعد خبرنگاران هم بین جمعیت هستند. بچه ها دور آنها جمع شده اند و دردآلود ماجرا را تعریف می کنند

معدودی از دخترها، حدود ۱۰ تا ۱۵ نفر که نیم ساعتی است به جمع پیوسته اند در نماز شرکت می کنند. آنها می گویند که درب خوابگاه فاطمیه بسته شده و اجازه نمی دهند دختران دانشجو به بقیه بپیوندند. عده ای از بچه ها برای آنکه توسط نیروهای اطلاعاتی و انتظامی شناخته نشوند، صورت‌هایشان را با پارچه پوشانده و شبیه چریکها شده اند.

جنگ و گریز با مهاجمان

خبر می آورند که پس از پایان نماز جمعه چندین وانت پر از لباس شخصی ها - که از ساعت ۸ صبح دیگر پیدایشان نیست - به این سمت حرکت کرده اند. بچه ها برای دفاع تدارک می بینند. برخی از دانشجویان مشغول آماده کردن سنگ، چوب و... هستند. دو نفر از دانشجویان یک جعبه نوشابه از یکی از ساختمانهای شمالی بیرون می آورند: "می خواهیم

کوکتل مولوتوف درست کنیم تا از خودمان دفاع کنیم!" پیراهن سفیدها حدود ساعت ۲ سر می رسند. چندین وانت و تعدادی موتور سیکلت پر از نیروهای معروف به انصار به نیروی انتظامی ملحق می شوند. آنها درحالی که چوب بالای سر می گردانند فریاد " مرگ بر منافق " و " حزب اله ماشالله " سر می دهند. بلافاصله به دانشجویان حمله می کنند. بچه ها که هنوز جز سنگ چیزی ندارند با صورتهای پوشیده، این تنها اسلحه را پرتاب می کنند و به داخل کوی عقب می نشینند.

دانشجویان به سرعت می گریزند و شبه نظامیان آنها را تا میدان مرکزی کوی تعقیب می کنند. در همین ماجرا چشم یکی از دانشجویان رتبه یک رقیمی پزشکی کور شد.

اما نیروی انتظامی داخل نمی شوند و جلوی درب کوی صف می بندند. ناگهان صدای شلیک یک تیر به سر و صدای مهاجمان و مدافعان اضافه می شود. یک پسر ۱۴- ۱۵ ساله از مهاجمان که کلت در دست دارد و آن را به طرف یکی از دانشجویان نشانه رفته و شلیک کرده! خوشبختانه گلوله به او اصابت نکرده است. چندین نفر از دو سوی در پی پرتاب سنگ زخمی شده اند. دانشجویان پس از هماهنگی نسبی با یک هجوم ناگهانی به سوی مهاجمان حمله می کنند و آنها را وادار به عقب نشینی می کنند. مهاجمان به سرعت از درب کوی خارج می شوند و پشت سر نیروهای ضدشورش که با سپر و کلاهخود مقابل درب کوی صف کشیده اند سنگرمی گیرند. دانشجویان خشمگین به پرتاب سنگ ادامه می دهند این بار سنگها تنها به سپر نیروهای ضدشورش برخورد می کند...

مسوولان از راه می رسند!

ورود دو نفر زیر باران سنگ بچه ها فضا را اندکی آرام می کند. کم کم به بچه ها معرفی می شوند؛ حق شناس معاون سیاسی - اجتماعی وزارت کشور و گویا فرماندار تهران. بچه ها آنها را دوره می کنند، هرکس می خواهد واقعه را تعریف کند و توضیح بشنود. آنها بین بچه ها تحت فشار هستند. حق شناس را به سمت ساختمانها که خود گویای همه چیزند هدایت می کنند. او به دانشجویان که پشت سر هم از او پرسش می کنند پاسخی نمی گوید، چهره اش بیانگر همه چیز است.

نیروهای ضدشورش عقب رفته و در صد متری درب کوی، بالا و پایین خیابان را بسته اند. شبه نظامیان هم همراهشان هستند و حتی گاهی آنها هستند که به نیروی انتظامی دستور می دهند. مسئولین یکی یکی از راه می رسند. کوی دانشگاه تا به حال این همه مقامات مملکتی به خود ندیده بود! فاطمه کروی، صدیقه و سمنی و فائزه هاشمی هم به میان دانشجویان می آیند. دو نفر اول خیال سخنرانی ندارند، تنها ساختمان را می بینند و گرد حیرت و تاسف بر چهره شان می نشیند. فائزه هاشمی سعی می کند برای دانشجویان سخنرانی کند، اما دانشجویان او را نمی پذیرند.

خبرنگاران و فیلمبرداران صدا و سیما از راه می رسند. دانشجویان به شدت با ورود آنها مخالفت می کنند. یکی از خبرنگاران که با دانشجویان وارد مذاکره شده می گوید اجازه پخش به او مربوط نیست و قول می دهد تصاویر و اخبار را روی تلکس خبرگزاری بفرستد و اگر موفق به این کار هم نشود، لااقل این فیلم در آرشیو تلویزیون باقی می ماند. بچه ها با هم مشورت می کنند و می پذیرند، آنها مشغول فیلمبرداری و مصاحبه می شوند. بچه ها ناراحت و عصبانی وقایع را شرح می دهند. گاه به کارکنان صدا و سیما پرخاش می کنند. بعد از حدود دو ساعت تهیه گزارش وقتی خبرنگار می پرسد: "ممکن است مهاجمان دانشجو باشند؟" دانشجویان بر می آسوبند و جو علیه خبرنگار داغ می شود. هیات دانشجویی همراه از گروه گزارشگر می خواهد کوی را ترک کنند. ساعت حدود ۵ عصر است. درگیری های پراکنده کماکان ادامه دارد و کم کم بالا می گیرد. نیروی انتظامی گاز اشک آور پرتاب می کند و بچه ها با اولین کوکتل مولوتوف ها بدن پاسخ می گویند. دانشجویان یکی از یخچالهایی را که دیشب کاملا شکسته و داغان شده بود را به وسط خیابان کارگر (۱۸ تیر) می آورند و آتش می زنند.

با ورود هر مسئولی آتش بس می شود و پس از مدتی دوباره درگیری ادامه می یابد. وزیر کشور، وزیر آموزش عالی، وزیر بهداشت، رییس دبیرخانه شورای امنیت ملی و قائم مقام وزارت اطلاعات از راه می رسند

مسوولان دانشگاه تهران از جمله معاون آموزشی و پژوهشی از حدود سه ساعت پیش در میان دانشجویان هستند و با آنان همدردی می کنند. طبیعی است که امتحانات هفته آینده توسط مسوولان دانشگاه لغو می شود. عده ای حدود صد نفر از دخترها و همین تعداد از پسرها که با شعار "برادر دانشجو حمایت می کنیم"، از خوابگاه شمالی (خوابگاه دختران و علوم پزشکی) در مقابل درب کوی علوم پزشکی تجمع کرده اند، برای ملحق شدن به دانشجویان پایین با ممانعت نیروی انتظامی مواجه می شوند. در نتیجه وارد خوابگاه های علوم پزشکی می شوند تا از آن طریق خود را به پایین برسانند. جمعیت بالا نیز سرانجام به درب پایین می رسند.

موسوی لاری تازه از راه رسیده و در برابر خوابگاه ۱۴ مشغول سخنرانی است. در این سخنرانی نیز مانند بقیه سخنرانی ها بچه ها تنها تا جایی که سخنران به محکوم کردن واقعه و بیان عمق فاجعه می پردازد به او اجازه سخنرانی می دهند و به محض آن که به نظر برسد سخنران قصد توجیه کردن یا آرام کردن جمع را دارد دانشجویان او را از تریبون پایین می آورند. موقع سخنرانی موسوی لاری ناگهان فریاد "لاری، لاری، استعفا، استعفا" عده ای را با خود همراه می کند. چون داخل کوی بلند گو وجود ندارد، وزیر بیرون می رود و با استفاده از بلندگوی یک ماشین نیروی انتظامی در حالی که دانشجویان آن را محاصره کرده اند، به سخنرانی ادامه می دهد. شیشه ماشین قبلا در اثر برخورد سنگ شکسته است. بچه ها از وزیر می خواهند که برای آرام شدن اوضاع لباس شخصی ها و نیروهای ضدشورش را از آنجا ببرد. وزیر در برابر چشمان بچه ها با تلفن همراه با فرمانده نیروی انتظامی تماس می گیرد ولی پس از چند لحظه مستاصل می گوید: "متاسفانه به حرف من گوش نمی دهند." همه بلند می خندند. باز مقامات دیگر از راه می رسند. مجید انصاری نماینده مجلس و تاج زاده معاون وزارت کشور. همه پس از دیدن ساختمانها (البته تحت فشار دانشجویانی که می خواهند با آنها صحبت کنند) به مسجد کوی می روند و در آنجا با حضور عده زیادی از دانشجویان سخنرانی، پرسش و پاسخ و تریبون آزاد برگزار می شود. دانشجویان پشت تریبون مستقیما مقامات بالای کشور را مورد خطاب قرار می دهند. گروههای فشار را زیر سوال می برند و می پرسند چه کسی از آنها حمایت می کند؟

سرانجام دکتر کوهی مسوول کوی که مدتی در بازداشت بوده، از مسوولان حاضر (غیر از آنها که باید شب در جلسه شورای امنیت ملی شرکت کنند) درخواست می کند برای جلوگیری از حمله دوباره، شب در مسجد کوی همراه دانشجویان باشند. این پیشنهاد با فریاد الله اکبر تایید می گردد. در همین حال بیرون کوی، بقیه دانشجویان فارغ از صحبت های درون مسجد شیوه دیگری برای مبارزه دنبال می کنند. شعارهایشان امیرآباد را به لرزه آورده و جمعیتی را گرد آورده اند

اخبار ساعت ۹ شب تلویزیون برای اولین بار از حادثه خبر می دهد. با این جمله که درگیری دانشجویان و نیروهای انتظامی متاسفانه به داخل کوی هم کشیده شد. در تصاویر هم تابلوی شکسته بسیج دانشجویی کوی را نشان می دهد و در نهایت صدای "وزیر کشور استعفا، استعفا" را پخش می کند! خشم بچه ها از تلویزیون حد ندارد. گزارشگر صدا و سیما شانس آورده که دیگر میان بچه ها نیست. جالب آنکه اخبار ساعت ۱۰ و ۱۰/۳۰ دیگر همان خبر را هم پخش نمی کند.

شب، آتش های بزرگ

بحث در مسجد کوی داغ داغ است. بیرون کوی بچه ها از صد متری پایین درب کوی تا صد متری بالای آن را تحت تصرف دارند. جلوتر از آن، محدوده طرف مقابل است. بچه ها با چوب و هر چیز دیگر که دستشان برسد درخیابان آتش

های بزرگ به راه می اندازند، پرتاب کوکتل مولوتف و گاز اشک آور بین دو طرف ردو بدل می شود. با خواندن سرودهای ای ایران، یار دبستانی و لاله در خون خفته چندین بار خیابان را از بالا تا پایین به همراه صف به هم پیوسته طی می کنند. یکی از دانشجویان پیشنهاد می کند که با خواندن سرود کجایی ای شهیدان خدایی، این سرود هم از دست طرف مقابل بیرون آورده شود. پس از چند لحظه فریاد کجایی ای سبک روحان عاشق در خیابان طنین اندازی شود.

در جبهه مقابل نیروهای ضدشورش صف بسته به هیچ کس اجازه ورود و خروج نمی دهند. در کنار آنها شبه نظامی ها ایستاده اند و گاهی با دانشجویان درگیر می شوند.

پس از پرتاب هر کوکتل مولوتف دانشجویان از بالای ساختمانها برای مردم دست تکان می دهند و مردم متقابلاً آنها را تشویق می کنند و به شدت ابراز احساسات می نمایند. مردم به دانشجویان غذا و شیرینی و... هم می رسانند. شعله های آتش از وسط خیابان سر به فلک می کشند و افرادی که گاز اشک آور خورده اند جلوی آتش برده می شوند تا دود تنفس کنند. خانم خبرنگار صبح امروز بچه ها را ترک نمی کند، حتی روی دیوار!

سکوت خبری حاکمیت و اخبار تحریف شده رادیو تلویزیون به شایعات دامن می زند و موج نگرانی ها تا اعماق شهرها و روستاهای کشور رسوخ کرده است. هر از چند گاهی عده ای از بچه ها خود را به مرکز تلفن (خارج از کوی) می رسانند تا با خانواده هایشان تماس بگیرند. یکی از سلامتی خود خبر می دهد و فرد آن سوی خط را (که گاهی از تشویش و دلهره می گیرد) آرام می کند. دیگری با هیجان از فضای اینجا تعریف می کند و گوشی را به سمت شعارها و سرودها می گیرد تا صدا به آن طرف برسد. خیلی ها نگران هم اتاقی هایشان هستند که از صبح پیدایشان نیست. گاهی هم خبرنگاری مشغول رساندن خبر به روزنامه است. هر چند وقت یکبار یک گاز اشک آور جلوی مرکز تلفن انداخته می شود. ناگهان همه از آنجا می گریزند و پس از چند دقیقه دوباره برمی گردند. نیمه شب است مبارزات در خیابان و مذاکرات در مسجد ادامه دارد. حدود ساعت یک بعد از نیمه شب شمس الواعظین (سردبیر نشاط) سخنرانی می کند با بچه ها همدردی می کند، اما در ادامه خط اصلاحات نحوه واکنش قانونمند را تشریح می کند: "بچه ها! درمیدان خشونت، زور تعیین کننده است نه حق" دانشجویان اما این سخن درست را در چارچوب فضای اصلاحات هدایت شده می بینند و بر این باورند که کوتاه آمدن در برابر ستم باعث جری تر شدن آن می شود و اصولاً کسانی که به خیابان آمدن را طرح می کنند، نه در پی آشوب بلکه در فکر پیوند زدن جنبش دانشجویی و مردمی اند.

حدود ساعت ۲/۵ ناگهان نیروی انتظامی چندین گلوله گاز اشک آور مستقیم به سوی دانشجویان شلیک می کنند. دانشجویان نیز همزمان چندین کوکتل مولوتف به جمع آنها و نیز شبه نظامیان پرتاب می کنند. صدای تیر شنیده می شود و ناگهان چند نفر به زمین می افتند و روی دست دانشجویان به داخل کوچه ها برده می شوند. یکی فریاد می زند: دانشجوی پزشکی! یکی از انترن ها به داخل کوچه می دود. سر و روی جوانی خونی است. گویا نبض ندارد. او را سوار ماشین می کنند تا به بیمارستان برسانند. درخانه دیگری انترنی سرگرم آتل بندی زانوی ترکش خورده مجروحی است که گلوله گاز اشک آور به پایش اصابت کرده است. مدتی می گذرد و اوضاع کمی آرام می شود. در این میان یکی از افسران نیروی انتظامی که خود را هاشمی معرفی می کند و جوانی که یک سر رسید در دست دارد نقش میانجی را میان دانشجویان و پلیس ضدشورش و گروه مهاجمان برعهده می گیرند و مدام بین دو طرف نزاع می روند. آنها به دانشجویان می گویند: "انصار پنجاه متر عقب رفته اند تو را به خدا ده متر عقب بروید و حسن نیت نشان دهید." دانشجویی اعتراض می کند: "مگر دعوای بالا ده و پایین ده است. آنها چه کاره اند؟" هاشمی دیگران را قسم می دهد که عقب بروند و... سر انجام تلاش آنها از آن طرف و شمس و تاج زاده از این طرف موثر می افتد.

حدود ۴ صبح بالاخره نیروهای ضدشورش و شبه نظامیان عقب نشینی کرده محل را ترک می کنند. بچه ها آرام و خسته با احساس پیروزی به داخل کوی برمی گردند. بعضی مسوولان در کنار آنها در مسجد کوی خوابیده اند، آرامش نسبی

برکوی حاکم است. خبر می رسد که فردا ۱۰ صبح قرار است جلوی درب اصلی دانشگاه تحصن کنند. بعضی کابوس دیشب و بعضی خواب فردا را می بینند. عده ای نیز تا صبح جلوی درب کشیک می دهند تا حمله تکرار نشود.

صبح شنبه ۱۹ تیر

صبح شنبه در دانشگاه بچه ها بهت زده در دسته های سه-چهار نفره مشغول خواندن روزنامه ها و صحبت کردن در مورد واقعه هستند. حتی دانشجویانی که دخالتی در این امور نمی کردند، این بار حداقل با لغو امتحانات متوجه اهمیت ماجرا شده اند. هر آن خبر جدیدی از روزنامه ها یا بازار داغ شایعات می رسد، اندک امید به این که کسی کشته نشده باشد از بین می رود. بچه های اورژانس بیمارستان شریعتی و امام می گویند که وضع مجروحان وخیم است. با این وجود بعضی از آنها حتی با سر شکافته از ترس نیروهای امنیتی که مجروحان را از این بیمارستان ها به بیمارستانهای نیروی انتظامی منتقل می کردند، از بیمارستان گریخته اند. شرکت در تجمع و اعتراض به پایمال شدن حقوق مسلم دانشجویان (حق برگزاری تجمع آرام - اصل مصرح قانون اساسی حاکم- آزادی بیان و حتی حق بقا) حداقل کاری است که به حکم دانشجو بودن می شود انجام داد.

ساعت ۱۰ صبح حدود چهل - پنجاه نفر جلوی دانشکده فنی جمع می شوند در حال شعار دادن به سمت پایین حرکت می کنند، جمع بتدریج بزرگتر می شود. دانشجویان برافروخته و عزادار با شعارهای "عزاً، عزاست امروز، روز عزاست امروز- دانشجوی آزاده، صاحب عزاست امروز"، "خاتمی، خاتمی، اقتدار، اقتدار"، "لطفیان (...) باید گردد." حرکت می کنند. مقابل هر دانشکده چند لحظه توقف می کنند و خطاب به دانشجویان جمع شده در مقابل دانشکده شعار می دهند "دانشجو بپا خیز، از حرمت دفاع کن

عده ای به جمع می پیوندند و عده ای تماشا می کنند. دانشگاه را دو بار دور می زنند. حدود ساعت ۱۱ به سر در می رسند و با جمعیت چند هزار نفری داخل و خارج دانشگاه روبرو می شوند. بچه هایی که در کوی دانشگاه بوده اند (بعضی با صورت پوشیده) وقایع را برای جمعیت تعریف می کنند. سخرانی ها و شعارها و نوحه سرایی ها بالامی گیرند. شعارهایی چون "نیروی انتظامی تسلیت، تسلیت" دانشجو می رزمد، انحصار می لرزد"، "چوب، چماق و چاقو دیگر اثر ندارد (...) بجز خودکشی راه دیگر ندارد"، "توپ، تانک، بسیجی دیگر اثر ندارد، به مادرم بگویند دیگر پسر ندارد"، "می کشم، می کشم، آنکه برادرم کشت" و ...

دکتر خلیلی عراقی (رییس دانشگاه تهران) طی سخنرانی خود بیانیه هیات رییس دانشگاه تهران را می خواند. هیات رییس ادامه کار خود را منوط به اعاده حیثیت دانشجو و دانشگاه، آزادی کلیه دانشجویان دستگیر شده، معرفی و برکناری فوری فرمانده نیروی انتظامی که درحمله به کوی دانشگاه دست داشته است و... اعلام می کند. دکتر نجفقلی حبیبی (رییس دانشگاه علامه طباطبایی) استعفای دسته جمعی روسای دانشگاه های تهران را اعلام می کند. دانشجویان از این حرکت با شعار "استاد انقلابی تشکر، تشکر" استقبال می کنند. متن استعفای دکتر معین خوانده می شود. وی این حادثه را حرکتی مشکوک برای به آشوب کشاندن جامعه در جهت مقابله با روند توسعه سیاسی توصیف می کند. ابوترابی (نماینده ولی فقیه در دانشگاه تهران) شروع به صحبت می کند ولی به محض اشاره به دست داشتن استکبار جهانی، با اعتراض بچه ها روبرو می شود و موفق نمی شود سخنرانش را به پایان برساند. تا حدود ساعت ۱ به همین منوال می گذرد. هنگام پراکنده شدن بچه ها عده ای از لباس شخصی های معروف به بچه ها حمله می کنند، اما تعدادشان کم است و با مقابله دانشجویان پا به فرار می گذارند و آنقدر عجله می کنند که موتورشان را جا می گذارند و دانشجویان خشمگین آنرا به آتش می کشند.

در همین حین در بعضی دانشکده ها، گروه ها و تشکل های دانشجویی سعی در ارزیابی اوضاع و شناسایی مصدومان یا کشته شدگان احتمالی دارند. بیشتر مصدومان و مفقودان در ساختمان های ۱۴ تا ۱۷ و ۲۲ از دانشجویان دانشکده حقوق و علوم سیاسی هستند و به دلیل کثرت تعداد این افراد و عدم اطلاع رسانی صحیح مراکز درمانی و نیز شایعات بی شمار درباره کشته شدگان، کسب اطلاعات به خوبی صورت نمی گیرد. بچه ها تصمیم می گیرند مراسم را به صورت تحصن تا زمانی که شورای امنیت (که در همین زمان جلسه دارد) به خواسته هایشان پاسخ دهد، ادامه دهند. در پایان بخشی از جمعیت با اتوبوس و بخشی دیگر به صورت راهپیمایی به سمت کوی حرکت می کنند.

ساعت ۱۴/۳۰ جمعیتی که از صبح در تجمع مقابل درب اصلی دانشگاه تهران شرکت کرده پس از طی مسیر خیابان کارگر شمالی (خیابان ۱۸ تیر) اکنون به مقابل کوی دانشگاه رسیده که محل ادامه تحصن اعلام شده است. مقابل کوی (درب اصلی تا پایین) مملو از دانشجویان و مردمی است که از جمعه به آنها پیوسته اند.

تظاهرات در خیابان

شماری با فریاد به جمعیت پیشنهاد می کنند که برای آنکه صدای خود را به گوش مردم برسانند در خیابانها راهپیمایی کنند. کسانی که کنترل تریبون تجمع را دارند اعلام می کنند، راهپیمایی مجوز قانونی ندارد و دانشجویان باید از این کار خودداری کنند. اکثر افراد در پاسخ می گویند مگر حمله به کوی مجوز قانونی داشت؟؟ ضمن آنکه برخی تشکل های دانشجویی اساساً برای راهپیمایی مسالمت آمیز و تجمعات سیاسی به لزوم وجود مجوز اعتقادی ندارند و این را برخلاف قانون می دانند. در چنین شرایط ملتهبی یک نفر در مسجد کوی در حال سخنرانی در مورد شورای شهر است! واضح است که جمعیت تاب ماندن ندارند. عده ای از مردم و دانشجویان داخل کوی به طور خودجوش به طرف پایین خیابان امیرآباد به راه می افتند. بعضی ها تلاش می کنند که جلوی این حرکت این گروه را بگیرند و در جلوی آنها زنجیر انسانی می سازند تا مانع از حرکت آنها شوند، اما موج جمعیت فشار می آورد و این زنجیر انسانی را پاره می کند. این کار چندین بار تا تقاطع جلال آل احمد تکرار می شود اما جمعیت حرکت کرده است، گویی سیلی است که متوقف کردن آن ممکن نیست.

شماری از دانشجویان عضو تشکل های موافق راهپیمایی هدایت جمع را به عهده می گیرند. جمعیت با شعارهایی چون "نیروی انتظامی ننگ به نیرنگ تو"، "برادر دانشجو شهادتت مبارک"، "چراغ لاریجانی خاموش باید گردد"، "مرگ براستبداد"، "ای مردم آزاده حمایت، حمایت" و گاهی هم با خواندن سرودهایی به تقاطع بزرگراه می رسند. رفت و آمد خودروها در دو سوی خیابان طبیعتاً متوقف می شود. در آنجا برخی ها بار دیگر کوشش می کنند که جمعیت معترض را به کوی برگردانند، اما ممکن نیست. جمعیت از لابلای ماشین ها به طرف پایین خیابان حرکت می کنند. گروه هدایت کننده راهپیمایی تلاش می کنند زنجیری از دانشجویان که صورتشان را پوشانیده اند در پیشاپیش جمعیت ایجاد کنند تا حرکت شکل منظمی داشته باشد.

شعارها تندتر از تجمعات معمول دانشجویان است. تعدادی موتور سوار رهگذر با خواهش بچه ها همراه جمعیت می شوند و برای خبر گرفتن از مسیر اعزام می شوند. دهان به دهان در جمعیت پخش می شود که مقصد دانشگاه است، چرا که عده ای از مردم آنجا تجمع کرده اند و منتظر دانشجویانند. موتور سواران به آنجا اعزام می شوند تا خبری بیابورند. جمعیت پایین می آیند و به مقابل درب مسجد امیر روبروی پمپ بنزین امیرآباد می رسند. در آنجا ده بیست نفر با قیافه های خاص در مقابل مسجد ایستاده اند. وقتی که بخشی از جمعیت با شعارها از جلوی آنها عبور می کنند، ناگهان یک نفرشان فریاد می زنند مرگ بر ضد ولایت فقیه، مرگ بر منافق و سعی می کند وارد جمعیت شود، گویی منتظر است که

به او حمله شود. فرد مزبور ۴۰ ساله به نظر می رسد. همچنان با فریاد شعارهای تحریک کننده سر می دهد: "دانشجوی منافق...". و سرانجام چند نفر از میان جمعیت سعی می کنند به او و همراهانش حمله کنند. او گویی منتظر همین است... اما زنجیر بچه های انتظامات محکم و غیرقابل نفوذ است آنها سرانجام موفق می شوند جمعیت را بدون آنکه درگیری صورت گیرد از جلوی مسجد عبور دهند و قصد اصلی نیز فقط عبور بوده است. راهپیمایی ادامه می یابد و جمعیت با مردمی که به آن می پیوندند مرتباً زیادتر می شود. نزدیکی تقاطع فاطمی موتور سوارها خبر می آورند که جلوی دانشگاه پر از نیروی انصار است و آنها در آنجا با مردم حاضر مشغول بحث و جدلند. رفتن به آن سمت خطرناک است چرا که آنها به راحتی می توانند به بهانه غیرقانونی بودن راهپیمایی حمله کنند و مسلماً از این سو هم جواب خواهند گرفت در نتیجه همه چیز به آشوب کشیده خواهد شد. بنابراین با عنوان کردن حرکت به سوی وزارت کشور جمعیت به داخل خیابان فاطمی هدایت می شود. تعداد افراد لحظه به لحظه بیشتر و بیشتر می شود. هیچگونه وسیله برای هماهنگ کردن شعارها در اختیار نیست. بعضی روی دوش دیگران می روند تا شعارهایی سر دهند که جمعیت بتواند وحدت نسبی در شعارها داشته باشد. پیشاپیش جمعیت تنها یک پرچم وجود دارد که دانشجویان را به متحد شدن فرا می خواند. افراد صف مقدم اکثراً صورتشان را پوشانده اند تا شناخته نشوند در تمام طول مسیر و بعد از آن جمعیت از مردم می خواهد که به آنها ملحق شوند. بعضی از مردم بین جمعیت آب و شربت پخش می کنند و بسیاری از رهگذران حداقل لحظاتی با شعارها همراه می شوند. بعضی هم با دیدن صف دانشجویان اشک می ریزند.

نگرانی دانشجویان بخصوص هدایت کنندگان راهپیمایی آن است که آشوب و تخریبی به پا نشود تا بهانه بدست حکومتی ها بدهد. بخش اصلی جمعیت در میدان فاطمی جمع می شوند. در این هنگام پلاکاردی در میان جمعیت برپا می گردد. "مقصد ما ریاست جمهوری" این عبارتی است که برپلاکارد نوشته شده و همه را به حرکت درمی آورد. جمعیت به طرف خیابان ولی عصر می ریزد و به سمت پایین به حرکت درمی آید. بچه های انتظامات سعی می کنند جمعیت را به سمت راست خیابان (که خط ویژه اتوبوسرانی است) بکشند تا تمام خیابان اشغال نشود. کوچکترین حمله به اموال عمومی یا شخصی صورت نمی گیرد. راهپیمایی به صورت آرام است. جمعیت همچنان لحظه به لحظه افزونتر می شود. خبرنگار بی بی سی که به همراه جمعیت است مستقیماً برای بخش فارسی زبان این رادیو گزارش تهیه می کند تعداد افراد را ۲۰۰۰۰ نفر ذکر می کند، اما بر اساس بعضی تخمین ها جمعیت تا ۳۵۰۰۰ نفر هم برآورد می شود. در خیابان ولی عصر در یکی از کوچه ها یک مینی بوس نیروی انتظامی توقف کرده است. دانشجویان انتظامات با دیدن آن، پیشاپیش زنجیری در مقابل آن کوچه قرار داده تا همه را به سمت پایین هدایت کنند اما سرانجام فشار راهپیمایان زنجیر را می گسلد و جمعیت بسوی مینی بوس هجوم می آورند، خوشبختانه راننده به سرعت مینی بوس را حرکت می دهد و آن را از تیررس جمعیت دور می کند. این بار به خیرگذشت. موتورسوران خبر می آورند که پایین تر از میدان ولی عصر جمعیتی موتور سوار که به نظر می رسد از گروه فشار باشند منتظر جمعیتند. راهپیمایی در حال نزدیک شدن به میدان ولی عصر است. یک بلندگوی دستی (که معلوم نیست از کجا) به دست بچه ها می رسد یکی با بلندگو فریاد می زند که "دانشجویان درکوی تنهاند و ممکن است مورد هجوم قرار گیرند ما می رویم تا از مسیر بلوار کشاورز و خیابان کارگر (۱۸ تیر) در کوی دانشگاه به دانشجویان داغدار ملحق شویم" جمعیت تبعیت می کند و به داخل بلوار می رود...

موج محکومیت حمله به کوی

از اینجا به بعد زنجیر دانشجویی در برابر هر کوچه و خیابان سر راه کشیده می شود تا جمعیت از مسیر مستقیم منحرف نگردد جالب است جمعیت آن قدر مبادی آداب است که حتی وارد محوطه گلکاری شده میدان ولی عصر نمی شود! مسیر بلوار نیز به سلامت طی می شود، تنها در مقابل ساختمان بنیاد مستضعفان جمعیت توقف می کند و شعارهایی علیه بنیاد و رییس آن رفیق دوست سر می دهد. خوشبختانه به هیچ عنوان نیروی انتظامی سر راه، خود را نشان نمی دهد. راهپیمایان

به تقاطع بلوار و خیابان کارگر می رسند و پس از آن که چند خبر ضد و نقیض دیگر در مورد وجود نیروی انتظامی و ضدشورش در طول مسیر به بچه های پیشاپیش جمعیت می رسد، سرانجام خبر موثق می آید که نیروی ضدشورش دور شده و مسیر کاملاً خالی است. خوشبختانه هیچگونه آشوب و تخریبی در تمام طول راه اتفاق نیفتاده است

در ساعت ۱۰ شب جمعیت به مقابل کوی می رسد و به جمعیتی که در آنجا حضور دارد و شعاری دهد ملحق می شود. مانند دیشب در مسجد کوی عده ای آمده اند که مشغول سخنرانی و پرسش و پاسخ هستند. این بار کروی پشت تریبون قرار دارد. اما بیشتر جمعیت در مقابل سر در کوی تجمع کرده اند و تریبون آزاد برقرار است. باز بحث اصلی همان ماندن یا رفتن است

ساعت ۱۲ اولین عنوان خبر، بیانیه شماره یک شورای عالی امنیت ملی است که در سکوت جمعیت در فضای خیابان ۱۸ تیر (کارگر شمالی) می پیچد. شورای امنیت ضمن محکوم کردن شدیدالحن حمله به کوی و قول مساعد در مورد پیگیری کامل جریان، خبر از برکناری و توبیخ افسران فرمانده حمله نیروی انتظامی و برخورد قاطع با پدیده گروه های فشار می دهد. این نخستین باری است که عبارت "گروه های فشار" در ادبیات سیاسی ایران در چنین سطحی به کار برده می شود و در بیانیه عالی ترین مرجع امنیتی کشور مورد محکومیت قرار می گیرد. با این حال به نظر جمعیت مقابل کوی بیانیه شورا کافی نیست. لذا با خوانده شدن آخرین بند بیانیه فریاد اعتراض جمع برمی خیزد. از جمله چهره هایی که امشب در میان دانشجویان دیده می شوند می توان به اعظم طالقانی، ابراهیم نبوی، عباس عیدی، هاشم آقاجری و... اشاره کرد. با گذشتن از نیمه شب جمعیت مقابل کوی به تدریج پراکنده می شود. عده ای دیگر به صف مدافعانی می پیوندند که در شمال و جنوب خیابان کارگر با چهره های پوشیده مستقرند. درگیری های پراکنده بین مهاجمان و دانشجویان تا پاسی از شب ادامه می یابد و در این میان ۷ نفر از مهاجمان دستگیر و تحویل وزارت کشور می شوند. از نیروی انتظامی هیچ خبری نیست. تحصن و اعتراض فردا هم ادامه خواهد یافت.

یکشنبه ۲۰ تیر

دانشگاه تبریز هم شاهد حوادث خونین دیگری شد. درگیری دانشجویان با ماموران و انصار، آنچنان شدید بود که بسیاری از دانشجویان بشدت مضروب شده و تعدادی هم روانه بازداشتگاههای مخوف شدند

در تهران نیز تحصن دانشجویان در کوی دانشگاه همچنان ادامه داشت. بر روی برخی پلاکاردها چنین نوشتند: "دانشجو می رزم، استبداد می لرزد"، "خون فروهر می جوشد، دانشجو می خروشد"، "تهاجم وحشیانه به کوی را محکوم می کنیم" و... مقابل کوی دانشگاه عده زیادی از دانشجویان، خانواده آنها و مردم جمع شده اند. گروه های مختلف از سایر دانشگاههای تهران و شهرستان ها با شعارهای "عزا، عزاست امروز، روز عزاست امروز - دانشجوی آزاده صاحب عزاست امروز" سر می رسند. عکس های دکتر مصدق، داریوش فروهر و دکتر شریعتی در میان جمعیت دیده می شد.

روزنامه ها و بیانیه های تشکل ها دست به دست می گردند. از نظر دانشجویان بیانیه شماره یک شورای امنیت ملی مبهم و ناکافی است. در مقابل، بیانیه نیروی انتظامی، به روشنی دانشجویان را مسبب شروع درگیری و حمله به نیروی انتظامی معرفی کرده است! از مراجع، آقایان اردبیلی و صناعی جنایت بی سابقه حمله به کوی را محکوم کرده اند. موج بی سابقه ای از محکومیت این حمله از سوی تمامی تشکل های دانشجویی ایجاد شده است و احزاب و گروه های سیاسی مختلف نیز با شدیدترین لحن این حادثه هولناک را محکوم کرده اند. شورای شهر تهران ضمن محکوم کردن حادثه، هیاتی را مامور پیگیری قضایا کرده است.

بلندگوها جمعیت را به داخل کوی دعوت می کنند. زمزمه حرکت به سوی دانشگاه در جمعیت می پیچد. سرانجام با تلاش طرفداران ماندن در کوی، جمعیت زیادی داخل محوطه می آیند. گروهی درمقابل درب کوی حلقه درست می کنند تا جمعیت خارج نشود. جمعیت از درب خوابگاه تا مسافتی داخل محوطه دوشادوش حرکت می کنند، شعار می دهند و سرود می خوانند. هنوز جو ملتهب حکمفرماست. کنترل کنندگان تریبون برای حفظ دانشجویان در داخل کوی برنامه ها را اینگونه اعلام می کنند: "با شورای امنیت ملی مذاکره شده اگر تا امروز ساعت ۵ بعداز ظهر به خواسته های ما جواب ندهند از کوی خارج می شویم تا آن موقع (ساعت ۵) تریبون آزاد و چند سخنرانی (از جمله سخنرانی عبدالله نوری) برگزار خواهد شد.

طرفداران راهپیمایی و طرفداران ماندن در کوی هر کدام نمایندگانی پشت تریبون می فرستند. طرفداران راهپیمایی می گویند: داخل کوی صدای ما به هیچ کس نمی رسد و مردم دلیل واقعی تجمع و خواسته های ما را نمی دانند. نیروی انتظامی دانشجویان را به شروع درگیری متهم کرده، صدا و سیما سکوت کرده و برنامه همزیستی موش و گربه در تایلند را به اخبار مهم کوی ترجیح داده است. اگر همین گونه بگذرد مردم از واقعیت ها بی خبر می مانند، ما هم به خواسته هایمان نمی رسیم.

طرفداران ماندن در کوی می گویند: عاملان این فاجعه توطئه کرده اند. قصد آنها به آشوب کشیدن تحصن است. یک بهانه کوچک، شکستن شیشه های یک بانک یا به آتش کشیدن یک پمپ بنزین توسط نفوذی ها کافی است تا حرکت دانشجویی به آشوب بدل شود و بهانه سرکوب و حتی کودتا به دست آنان بدهد.

تدوام حمایت ها از دانشجویان و سکوت مسئولین

اولین سخنران روز یکشنبه عبدالله نوری، رییس شورای شهر تهران است. او تلاش می کند در سخنان خود طرح کلی تری از برنامه های انحصارطلبان را ترسیم کند و فاجعه اخیر را دنباله سایر کارشکنی ها برای دولت خاتمی قرار دهد. ولی این سخنان ارتباطی مستقیمی به اوضاع فعلی و شرایط دانشجویان ندارد و راه حل و رهنمودی ارائه نمی دهد. پس از سخنان نوری، تریبون آزاد ادامه پیدا می کند و بحث دوگروه طرفداران راهپیمایی درخوابان ها و طرفداران تحصن داخل کوی بالا می گیرد.

ساعت ۱۳/۳۰ گروهی که به وضوح سازمان یافته اند با شعارهایی تند و دعوت دانشجویان به تظاهرات خیابانی به نزدیک کوی می رسند و جمعی از دانشجویان به آنها می پیوندند ولی عده ای هم تلاش می کنند دانشجویان را به داخل کوی برگردانند. از گروه اولیه تنها ۲۰۰-۱۰۰ نفر می مانند که در حوالی چهار راه امیرآباد جمع می شوند. در همین حال یک خودروی نیروی انتظامی که در ترافیک سنگین بزرگراه جلال آل احمد گرفتار شده است، بی خبر از همه جا به جمعیت خشمگین نزدیک می شود. دانشجویان خشم آلود به سمت ماشین حمله می کنند و دریک چشم به هم زدن خودرو به محاصره جمع درمی آید ولی با پیچیدن صدای شلیک یک گلوله هوایی جمعیت متفرق می شود.

داخل کوی نیز بحث چگونگی ادامه تجمع در حلقه های چند نفری دنبال می شود، کم کم این زمزمه به گوش می رسد که مهلت دانشجویان از ساعت ۵ بعد از ظهر به ساعت ۳ بعد از ظهر تغییر یافته است. از طرفی دیگر ساعت ۲/۳۰ بعد از ظهر عزت اله سبحانی برای جمعیت سخنرانی می کند و برنکته ای پافشاری می کند. "دانشجویان باید با دقت شرایط جامعه

را در نظر داشته باشند و به مطالبه خواسته های خود در عین حفظ آرامش بپردازند. " ولی این دعوت به حفظ آرامش از سوی سخنران در میان همه خروج از کوی و راهپیمایی دانشجویان که حالا خیلی بالا گرفته گم می شود و حتی سخنان سحابی چندین بار قطع می گردد. این بار از تریبون خبر می رسد که نیروی انتظامی در حال آماده باش می باشد و دستور تیر دارند و در تمام مسیرهای راهپیمایی مستقر شده اند. بالاخره این تمهیدات موثر افتاده منجر به پذیرش پیشنهاد ماندن در کوی می شود...

ساعت ۴ بعد از ظهر نوبت به اکیرگنجی می رسد. وی در تشریح شرایط مدرن می گوید در این شرایط انسان بر ایده ارجح دانسته می شود و از دست رفتن جان انسان برای تحقق یک ایده توجیه پذیر نیست. با این استدلال وی نیز دانشجویان را به حفظ آرامش دعوت می کند و می گوید: مطالبه خواسته های رادیکال اشکال ندارد، چیزی که اشکال دارد به کاربردن روش های رادیکال برای آن مطالبات است. خبر می رسد که علی اکبر محتشمی و هادی خامنه ای برای بازدید از کوی آمده اند. تریبون آزاد ادامه پیدا می کند و در ساعت ۲۰/۳۰ دکتر معین وزیر فرهنگ و آموزش عالی برای دانشجویان صحبت می کند و از آنها می خواهد که او را مانند یکی از خودشان قلمداد کنند و باور داشته باشند که خواست قلبی او رسیدگی و ریشه یابی مشکلات و مسایل آنها از جمله فاجعه کوی دانشگاه است. هر چند لوازم آنرا ندارد. دکتر معین به رد استعفای خود از طرف رییس جمهور اشاره و به دانشجویان پیشنهاد می کند که نمایندگانی تعیین کنند تا خواسته های آنان را به مقامات مسئول منعکس کنند. در حدود ساعت ۲۱ دانشجویان به اقامه نماز در مسجد دعوت می شوند.

ساعت ۲۳ عده ای از دانشجویان دانشگاه های شیراز، اهواز، اصفهان، مشهد و چند شهر دیگر به جمع متحصنان ملحق می شوند. اکنون جمعیت انبوهی از دانشجویان و مردم در خارج کوی اجتماع کرده اند. در داخل کوی نیز پرسش و پاسخ از دکتر معین ادامه دارد.

پس از سخنرانی امین زاده معاون وزارت خارجه حدود ۱/۳۰ بعد از نیمه شب جلسه ختم می شود ولی بحث های پراکنده دانشجویان و صحبت های افرادی نظیر هاشم آغاچری و... ادامه دارد. یکشنبه شب تمام دانشجویان چه آنها که خوابگاه را ترک می کنند و چه آنهایی که شب را در آنجا می مانند احساس دوگانه دارند. حمایت لفظی جمعی از مردان سیاست از آنها تا حدودی مایه امیدواری است اما از سویی سکوت سنگین بر بعضی دیگر که مسوولیت مستقیم تری درقبال این مساله دارند حکمفرماست. فردا در تحصن استادان در مسجد دانشگاه چه خواهد شد؟ آیا اظهارات رهبری را خواهند شنید؟ آیا رییس جمهور سکوت خود را خواهد شکست؟ و پرسشهای دیگر...

دوشنبه ۲۱ تیر

موج محکومیت حمله به کوی دیروز و دیشب همچنان ادامه داشته است. دفتر تحکیم وحدت خواسته های خود را در ۴ ماده برکناری تیمسار لطفیان، محاکمه مهاجمان به کوی، عذرخواهی از دانشجویان و تفویض اختیار نیروی انتظامی به وزارت کشور خلاصه نمود.

دانشجویان متحصن در کوی دانشگاه تقریباً تمامی دیشب را به بحث و تبادل نظر پیرامون حوادث این چند روز گذرانده اند و بسیاری براین باورند که ادامه تحصن در کوی به دلیل مداخله افراد غیر دانشجو و نیز محدودیت های اطلاع رسانی به صلاح نیست پس بهتر است تحصن دانشجویی با تاکید بر رخدادهای کوی دانشگاه به گونه ی نمادین در محل دانشگاه انجام گیرد. به هر حال زمینه اجرای این دیدگاه با اعلام تحصن اعضای هیات علمی دانشگاه تهران در مسجد دانشگاه در روز دوشنبه فراهم می شود. از ساعات اولیه صبح دوشنبه دسته های دانشجویی از نقاط مختلف شهر به طرف محل تجمع

استادان که زمان شروع آن ساعت ۱۰ مقرر شده به راه می افتند که بعضا با سردادن شعارهایی ضمن دعوت مردم به حمایت حرکت دانشجویی، اعتراض و انزجار خود را نسبت به رخدادهای به وجود آمده بیان می کنند. رفته رفته برانبوه جمعیت اطراف مسجد دانشگاه افزوده شد. مسجد دانشگاه به تدریج از استادان، مسوولان دانشگاه و دانشجویان پرشد. دکتر خلیلی عراقی رییس دانشگاه تهران اولین سخنران است. با لحنی که آکنده از تاسف و تأثر مراتب همدلی و همراهی اعضای هیات علمی دانشگاهها را به اطلاع دانشجویان می رساند. وی در بخشی از سخنان خود فاجعه کوی دانشگاه را بی سابقه می خواند و می گوید: " مگر نه این که دانشجویان آگاه ترین، پویاترین، سخت کوش ترین و حساس ترین گروه در جامعه نسبت به مسایل اجتماعی می باشند، پس این چه رفتاری است که با آنها روا داشته اید؟ تعدادی را با لباس خواب دستگیر کرده اند. این چه معنی دارد. من در تمام این مدت چند روز تا آنجا که از دستم برآمده از هیچ کوششی برای کمک به دانشجویان، از صحبت با مسوولان تا اقدامات دیگر فروگذار نکرده ام. هرچند که بگویند بسیار ناتوان و کوچک عمل کرده ام .

پس از وی یکی از استادان به نمایندگی از اعضای هیات علمی دانشگاه این واقعه تلخ را محکوم کرد و به همراهی استادان با دانشجویان در پیگیری مساله کوی دانشگاه تاکید ورزید. در این دقایق شبستان مسجد پر از جمعیتی شده بود که هر از چند گاه با سردادن شعارهای مختلف، مراسم تحصن را تحت تأثیر قرار می داد. در ادامه مراسم یکی از دانشجویان خواندن متن سخنان رهبری را که امروز صبح بیان شده بود آغاز می کند ولی با شعارهای دانشجویان از ادامه آن باز می ماند. چند نفر از دانشجویان مستقل شروع به سخنرانی کردند، بحث بر سر ماندن و رفتن داغ است به نظر می رسد هیچ یک نمی توانند همه خواسته های افراد حاضر را برآورده سازند... فرا رسیدن ظهر، منجر به پایان دادن مراسم می گردد.

ازوقایع قابل ذکر این دقایق مجروح شدن یکی از دانشجویان در اثر انفجار خرج خمپاره جنگی است که به گفته شاهدان عینی از داخل یک پیکان درحال عبور از جلوی دانشکده فنی به طرف جمعیت پرتاب می شود و سپس ماشین مذکور به سرعت از در شرقی دانشگاه خارج می شود . (جالب آن که بعدا یک سرنگ که گویا از جانب مهاجمان دریای مجروح حادثه فرورفته دریای او که بیهوش شده است کشف می شود؟!) گروهی از دانشجویان با سردادن شعاربه طرف درجنوبی دانشگاه حرکت می کنند و دررا که طی تحصن روزهای قبل آسیب دیده ازجا می کنند و از دانشگاه خارج می شوند. آنها درحالی که دانشجویان حاضر را به حرکت به داخل خیابان فرامی خوانند به طرف میدان ولی عصربه راه می افتند. این عده که به هزارتن تخمین زده می شوند درمیدان ولی عصرنیروی انتظامی راهپیمایی را غیرقانونی اعلام نموده و با دانشجویان درگیری می شوند. دانشجویان با پرتاب سنگ به گازاشک آروشلیک هوایی پاسخ می دهند . پلیس با بستن خیابانهای اطراف مردم محل را متفرق و تعدادی از تظاهرکنندگان را بازداشت می کند. در جریان این ماجرا یک دستگاه خودروی نیروی انتظامی که درمیدان ولی عصرپارک شده است توسط عده ای به آتش کشیده می شود که این اقدام با مخالفت راهپیمایان مواجه می شود.

دانشجویان دانشگاههای مختلف تهران که درمیان آنها تعدادی زیادی از دانشجویان دانشگاههای شهرهای دیگر نیز حضوردارند برای رای گیری جهت انتخاب نمایندگانشان در شورای متحصنان در محوطه دانشگاه پراکنده می شوند. اوضاع درداخل دانشگاه رو به آرامش می رود و دانشجویان خود را برای اقامت شبانه در دانشگاه آماده می کنند اما حوادثی که در غروب غم انگیزدوشنبه ۲۱ تیراتفاق می افتد و تصمیماتی که مردم و دانشجویان از آن بی خبرند سرانجام حرکت دانشجویی ۱۸ تیر را که می رفت به جریان مردمی پیوند خورد به گونه ای تلخ و ناگوار تغییر می دهد.

ما را به خاطر بیاور!

با نزدیک شدن به ساعت ۱۸ کم کم بر تعداد پلیس ضدشورش که در مقابل درب جنوبی دانشگاه صف آرایی می کنند افزوده می شود. در پشت سرشان افرادی ملبس به پیراهن سفید و شلوارهای سیاه تیره درحالی که چوب و چماق و باتوم و سنگ در دست دارند، در خیابان های انقلاب و فخررازی (مقابل دانشگاه) به چشم می خورند. در این سو در پشت درب جنوبی، عده ای از دانشجویان که در میانشان به نظر می رسد افراد غیردانشجو نیز حضور دارند جمع شده اند. در همین زمان عده ای (همان ها که در میدان ولی عصر درگیر شده اند) درحالی که تحت تعقیب نیروی انتظامی هستند به جمعیت پشت درب اصلی دانشگاه می پیوندند

هنگامی که افراد جمع شده در پشت درب دانشگاه شروع به خارج شدن از دانشگاه می کنند، نیروهای پلیس ضدشورش به داخل دانشگاه گاز اشک آور شلیک می کنند. دود غلیظ و خفه کننده گازاشک آور جمعیت را به عقب می راند و میدان را برای پیراهن سفیدهای چماق در دست مهیا می کند. این افراد که هیچ مرجعی رسماً مسوولیت آنها را نپذیرفته به طرف دانشگاه هجوم می آورند و با پرتاب سنگ و گازاشک آور با دانشجویان درگیر می شوند. پرتاب گاز اشک آور که برخلاف معمول به صورت مستقیم به سوی تجمع کنندگان شلیک می شود ادامه می یابد و دود ناشی از آن هم به تدریج مناطق بیشتری از دانشگاه را فرا می گیرد.

برای مقابله با گاز خفه کننده دانشجویان هر چه بدستشان می آید (از جمله اتاقک نگهبانی درب جنوبی و موکت های نماز جمعه) می سوزانند. لحظه به لحظه بر تعداد دانشجویانی که در اثر پرتاب گاز اشک آور مصدوم و یا در اثر درگیری انصار حزب الله مجروح و زخمی شده اند افزوده می شود. این افراد به سرعت به دانشکده هنرهای زیبا انتقال داده می شوند و گروهی از دانشجویان پزشکی و پزشکان داوطلب با امکانات محدود به مداوای آنان می پردازند. هیچ کس نخواهد توانست این فضای دهشتناک و این دقایق تلخ و خوفناک را به دقت ترسیم کند. دانشگاه تهران در طول بیش از نیم قرنی که از عمر پر فراز و نشیبش می گذرد بارها وقایعی این چنین را به خود دیده است، اما بر دانشجویانی که هیچگاه جز در تاریخ با واژه هایی چون باتوم و گازاشک آور و گروه فشار آشنایی نداشتند چه گذشت در شامگاه دوشنبه بیست و یکم تیرماه هزارویسصد و هفتاد و هشت؟ تمام دانشگاه از دود و گاز اشک آور پر شده است.

و آنانکه دانشجویان را تنها گذاشتند...

یکی از بیانیه هایی که روزهای یکشنبه و دوشنبه ۲۰ و ۲۱ تیر گسترده تبلیغ شد، اعلامیه ای از جانب گروه های سیاسی اصلاح طلب دوم خردادی بود مبنی بر اینکه روز چهارشنبه در دانشگاه تهران در حمایت از دانشجویان اجتماع خواهند کرد. اما با حوادث روز سه شنبه ۲۲ تیر که فراخوان سازمان تبلیغات اسلامی برای راهپیمایی چهارشنبه ۲۳ تیر نیز در تکمیل آن چرخه حوادث منتشر می شود، این مراسم در یک انفعال آشکار سیاسی لغو می گردد. روز سه شنبه را می توان با کودتای ۲۸ مرداد مقایسه کرد. بیشتر بیسجیان قمه یا چماق به دست در خیابان انقلاب و حوالی دانشگاه تهران با موتور یا پیاده در گردش بودند و هر کس را که با سر و وضع مرتب می دیدند که چهره امروزی داشت، کتک می زدند. از عصر سه شنبه تقریباً امکان تردد در خیابان انقلاب نبود و حکومت نظامی اعلام نشده برقرار شده بود. ضدشورش و انصار چنان بر این اقامتگاه دانشجویی تاختند و از آن ویرانه ای ساختند که یادآور فردای آزادی خرمشهر از چنگال ارتش جنایتکار بعثی بود. همه چیز آسیب دیده بود. شیشه خرده و خون و سیاهی و آتش زدن های عمدی همه حار را فرا گرفته بود. فاجعه در اندازه ای بود که هیچ هنر عکاسی و هیچ هنر گزارشگری توان به تجسم کشیدن این صحنه ها را نداشت. با وارد شدن نیروهای سپاه پاسداران، نیروهای ضدشورش و تمامی نیروهای اطلاعاتی و امنیتی حکومت ماهیت واقعی خود را آشکار ساخت و به سرکوب گسترده ای در شامگاه آن روز پرداخت.

بر پایه ی گزارش های رسمی عزت الله ابراهیم نژاد تنها مقتول حوادث دانشجویی تیرماه ۱۳۷۸ در ایران موسوم به “وقایع کوی دانشگاه تهران” است. ابراهیم نژاد در زمان کشته شدن در ۱۸ تیرماه سال ۷۸، ۲۴ سال داشت. او متولد اهواز بود. در سال ۷۱ در رشته حقوق قضایی وارد دانشگاه اهواز شد، شعر می گفت. در زمان حادثه درسش تمام شده بود و سرباز وظیفه بود. روز ۱۸ تیر مانند روزهای تعطیل آخر هفته دیگر به دیدار دوستانش در کوی دانشگاه رفته بود. نحوه تیر خوردنش مشخص می کرد که از فاصله نزدیک زده اند. دقیقا او را نشان کرده بودند، خواهرش در مراسم بزرگداشت او در اهواز می گوید: “جنازه را که آوردیم خانه همانجا شستشویش دادیم. با چاقو به کشاله رانش زده بودند، به عمق زیاد. گفتند این کالبد شکافی است. گفتیم پزشک قانونی که کالبد شکافی می کند، هر جا را که برش بزند بعد که کارش تمام شد باید بخیه کند. در صورتی که آنجا را بخیه نکرده بودند. بغل پایش هم جای سنگ بود یا جای باتوم بود. پشت کمرش هم به اندازه یک وجب جای زنجیر بود. همه اش کیبود شده بود. انگار دست هایش را با طناب بسته بودند. اندازه جای طناب بود. گلوله هم توی شقیقه اش خورده بود و چشم را خالی کرده بود.

در (بی) دادگاه: مقتول کوی دانشگاه محکوم! قاتلین پاداش!

در حکم حسن مقدس، رییس شعبه سوم دادگاه انقلاب، اتهام آقای ابراهیم نژاد اقدام علیه امنیت داخلی کشور از طریق شرکت در راه پیمایی کوی دانشگاه و دادن شعار علیه ماموران انتظامی و پرتاب سنگ عنوان شده است ولی دادگاه در ادامه گفت که به دلیل فوت متهم، قرار موقوفی تعقیب صادر شده است. دادگاه انقلاب همچنین گفت که موضوع قتل آقای ابراهیم نژاد از حدود صلاحیت این دادگاه خارج است و دادگاه عمومی تهران باید در این باره رسیدگی کند ولی دادگاه انقلاب در رای خود در مورد اتهامات او به چگونگی قتل آقای ابراهیم نژاد اشاره می کند و می گوید که او از سوی فرد یا افراد مسلح حاضر در صحنه درگیری ها به طرز مشکوکی مورد اصابت گلوله قرار گرفته و به قتل رسیده است.

دادگاه مشخص نکرده که منظور از قتل مشکوک او چیست و این مساله چگونه برای دادگاه به اثبات رسیده است. در رای دادگاه همچنین مشخص نشده که چه شواهد و مدارکی در مورد اتهامات آقای ابراهیم نژاد وجود داشته است و برای دادگاه چگونه محرز شده که او قبل از به قتل رسیدن علیه امنیت ملی اقدام کرده است. دادگاه ولی اقدام کسانی که به صورت مسلحانه در صحنه حضور داشته و اقدام به تیر اندازی کرده اند را اقدام علیه امنیت داخلی ندانسته است!

حال این پرسش مطرح می شود که چگونه است که مقامات دادگاه انقلاب از جزئیات اتهامات آقای ابراهیم نژاد و از جمله سنگ پرتاب کردن و شعار دادن او اطلاع دارند، ولی نمی دانند که او را چه کسی به قتل رسانده است.

در حمله به کوی دانشگاه علاوه بر عزت الله ابراهیم نژاد که به قتل رسید، تعداد زیادی از دانشجویان مضروب و مجروح شدند. اما قوه قضاییه فرهاد نظری سردار سپاه و فرمانده نیروهای انتظامی حاضر در کوی را تبرئه کرد و شمار زیادی روانه زندان ها شدند و بدین ترتیب شکنجه دانشجویان در زندان های مخوف از جمله شکنجه گاه توحید وزارت اطلاعات آغاز شد. حشمت طبرزدی، اکبر محمدی، احمد باطبی، منوچهر محمدی، پرویز سفری، محمد مسعود سلامتی، فرخ شفیع، حسن زارع زاده اردشیر، محمد رضا کثراپی، محمود شوشتری، مهرداد لهراسبی، بهروز جاوید تهرانی، عباس دلدار، غلامرضا مهاجرانی نژاد، علی مهری، علی بیگس و مهدی فخرزاده از جمله فعالان دانشجویی بودند که مدت ها در سلول های انفرادی و تحت شکنجه قرار گرفتند. عده دیگری از شخصیت ها و اعضای گروه های سیاسی از جمله خسرو سیف دبیر حزب ملت ایران، قدرت الله جعفری عضو شورای رهبری حزب پان ایرانیست و تعداد دیگری در تهران

در همین شرایط غیر انسانی زندانی شدند و شماری دیگر از جمله علی افشاری چند ماه بعد به همین اتهام محاکمه شدند. مهاجمان مجازاتی در خور نیافتند و تنها سربازی به جرم دزدیدن ریش تراش محکوم شد. قوه قضاییه که برای محکوم کردن دانشجویان با عجله احکام طولانی مدت صادر کرد برای پیدا کردن قاتل عزت ابراهیم نژاد شتابی ندارد. دادگاه رسیدگی کننده به پرونده افراد موسوم به لباس شخصی ها که متهم بودند در جریان نا آرامی های تیر ماه ۱۳۷۸ به خوابگاه دانشجویان حمله کرده و خسارات جانی و مالی به دانشجویان و خوابگاه وارد کرده اند، این متهمان را تبرئه کرد.

از میان زندانیان کوی دانشگاه، اکبر محمدی پس از طی دوران سخت و پر شکنجه ی سلول های انفرادی در توحید و پس از گذشت حدود هفت سال از دوران محکومیت خود در اثر اعتصاب غذای دلاورانه اش به دیار باقی شتافت. بهروز جاوید تهرانی، پس از گذراندن دوران محکومیت خود از زندان آزاد و پس از آن نیز بارها و بارها مورد بازداشت قرار گرفته است. در زیر رنج نامه ی آقای بهروز جاوید تهرانی را که گوشه ای از رنج نامه ی مردم ایران است، می آوریم.

رنجنامه بهروز جاوید تهرانی

به نام سعادت ملت ایران و با درود به جانبختگان راه آزادی

درست ۸ سال پیش در تیرماه ۱۳۷۸ من یک نوجوان ۱۹ ساله بودم که مانند همه دانشجویان دیگر، آرزوی بجز بهترین ها را برای وطن عزیزم و مردمانش نداشتم. دوست داشتم همه مردم دنیا ایرانی را به چشم بهترین نگاه نمایند و به حال و روزش غبطه بخورند. همه ما جوانان آرزو داشتیم آزاد باشیم و بر سرنوشت خودمان حاکم شویم و این را حق مسلم هر انسانی میدانستیم. در آن سن و سال فکر میکردم مملکتی که پدرانمان تحویلمان داده اند، با همه مشکلاتش به ما تعلق دارد و ما میتوانیم آن را بازسازی نماییم.

اما در شب ۱۸ تیر همه این تصورات از بین رفت. در آن شب کوچکترین تجمع و اعتراض دوستانم در کوی دانشگاه را با گلوله، چماق، زنجیر و گاز اشک آور جواب دادند. همکلاسیهایم را از پشت بام به پائین پرتاب کردند و دوستانم را با گلوله پرپر کردند. وقتی که ما در اعتراض به این جنایت رژیم که آن را به نادرست برگزیده خود میدانستیم، دست به تظاهرات آرام زدیم، بسیجی ها و انصار حزب الله به وحشیانه ترین روشها ما را سرکوب نمودند. هنوز هم چهره معصوم دختر دانشجویی را که به ضربات چاقوی سه بسیجی بشدت مجروح شده بود، همچین تصویر دانشجوی دیگری که چشمانش توسط بسیجی ها از حدقه درآمده بود، بخاطر دارم. هنوز هم شبها خواب آن زنی را میبینم که با زنجیر کتک میخورد و از صورتش خون فواره میزد. هنوز هم طعم گاز اشک آور، باتوم، مشت و لگد را خوب به خاطر دارم.

زمانی که من را دستگیر کردند رکیکترین فحش ها را به من دادند و وقتی که اعتراض نمودم توسط ده بسیجی به مدت پانزده دقیقه به وحشیانه ترین شکل ممکن کتک میخوردم. طعمش را خوب به خاطر دارم.....

آری ادامه سرکوب و این احکام دانشجویان و جوانان نشان دهنده ژرفای توطئه برای سرکوب جنبش دانشجویی و نگرانی حاکمیت از پیوند دانشجویان با دیگر گروه های اجتماعی و سیاسی بود.

خاتمی چه کرد!؟

با جایگزین شدن دانشجویان تازه با خواسته های نو، صدای اعتراض از گوشه و کنار شنیده شد تا در سال ۷۶ حکومت را مجبور به دگر دیسی کرد. ملتی که هشت سال با همه دنیا جنگید دیگر خوب می دانست که برای «نه» به حاکمان باید کسی از جنس خود را به بالا ببرد اما افسوس که او هم مرد میدان نبود. دوم خرداد ۷۶ بزنگاه دیگری از تاریخ ما بود که میلیون میلیون شاخه گل برای مردی گسیل شد که قرار بود منادی آزادی باشد. نیروهای سیاسی، ریاست جمهوری وی را فصل نوینی در تاریخ سیاسی کشور ارزیابی کردند. خاتمی امیرکبیر شد، مصدق شد و آخر ...

و سرکوب ۱۸ تیر پروژه های بود که با هدف کنار گذاشتن دانشجویان که به عنوان کانون اصلی اصلاحات راستین دموکراتیک و تحولات بنیادین، زمینه ساز آگاهی بخشی و روشنگری مردم و افکار عمومی بودند، از عرصه سیاست اجرا شد.

در این رخداد اصلاح طلبان به موجب مصلحت جویی در برابر برخوردی که با دانشجویان صورت گرفت، کوتاه آمدند و با سکوت آشکار خود مهر تأییدی بر سرکوب نیروهای مردمی زدند. سکوت خاتمی و بدتر از سکوت، شرکت فعال او در سرکوب مبارزات آزادیخواهانه دانشجویان و زمانی که دانشجویان بپاخاسته را مشتی اجامر و اوباش نامید و سخنانی که در همدان و یا در روز دانشجو در مورد نداشتن زندانی سیاسی و خیانت شمردن تقاضا برای تغییر قانون اساسی مطرح نموده بود. و نیز در سال پایانی ریاست جمهوری که دوباره به دانشگاه رفت. در پاسخ شعارهای اعتراض آمیز دانشجویان گفت: «اگر آزادی این است پس مرگ بر آزادی.» کسی که گفته بود زنده باد مخالف من و از مرگ حرف نزنید بلکه زندگی شایسته ستایش است. و اینگونه بود که روی همه حرفها و شعارهایش پا گذاشت. این رفتارها به قطع وابستگی دانشجویان از نهادهای قدرت و ایجاد فاصله بین دانشجویان و اصلاح طلبان شد، به گونه ای که پس از ۱۸ تیر ۷۸ ما روز به روز شاهد افول فضای بانشاط سیاسی و سقوط جایگاه اصلاح طلبان در نزد دانشجویان بودیم.

علی اکبر ناطق نوری در جلد دوم کتاب خاطرات خود روایتی تازه از تعطیلی روزنامه سلام و ماجرای کوی دانشگاه تهران ارائه داده است. بد نیست نگاهی هم به آن داشته باشیم:

«در همین زمان، جلسه ای در حضور مقام معظم رهبری از سران سه قوه، فرماندهان نظامی سپاه، وزیر اطلاعات، وزیر کشور و تا آنجا که من یادم است، دبیر شورای عالی امنیت ملی تشکیل شد. مقام معظم رهبری از وزیر کشور سؤال کردند (نزدیک غروب بود) «اوضاع چه خبر است؟» گفت که «حاج آقا تظاهرات و ناآرامی ها را جمع کردند و بر همه چیز مسلط هستیم» من چون خودم از بعد از ظهر قضایا را تعقیب می کردم، خیلی عصبانی بودم، بین حرف پریدم و با تندگی گفتم: «آقا ایشان گزارش بی ربطی می دهند، این طور نیست. همین الان در میدان بخارایی، سپاه درگیری دارد اینها را آقای صفوی بفرمایند. آقای رحیم صفوی گفت: «درست است» جالبتر از همه این که خود آقا فرمود: «تنها در میدان بخارایی نیست، شهر ری هم الان آشوب است»، یعنی خود آقا از همه ی ما بیشتر، خبر داشت. من همانجا گفتم که «آقا، بنده اعتقاد دارم نهضت آزادی و این نیروها در پشت پرده ی این جریان هستند و اگر ما بخواهیم این آشوب و شورش را بخوابانیم به نظر من باید سران اینها را دستگیر کرده، عده ای که در صحنه آشوب کردند را هم بسرعت محاکمه کنیم. حتی اگر لازم باشد- دیدیم که اینها به هر حال بحران ایجاد کردند را هم بسرعت محاکمه کنیم و حتی اگر لازم باشد- آن ها را به سینه ی دیوار بگذاریم. اگر قصد براندازی نظام را دارند و با اسلام محارب هستند، با آنها برخورد شود.»

بعضی از مسئولان خیلی جا خوردند و گفتند: این نوع حرف زدن جلوی آقا؟! اما من ریشه ی اغتشاش را در نهضت آزادی می دانم، اینها دنبال براندازی هستند و در کشور بحران ایجاد می کنند و بالاخره باید با آنها برخورد کرد، حکومت تعارف ندارد. ولی به نظر من، نباید هیچ فرصتی به این گونه جریان ها داد، از همان اول باید در نطفه خفه می شد. بالاخره در یک

مقطعی دستور صادر شد که سپاه وارد عمل شود و در ظرف دو ساعت اغتشاشی که از «میدان بخارایی» تا «شهری» کشیده شده بود، پایان یافت»

سخن پایانی:

مشت می‌گویم بر در

پنجه می‌سایم بر پنجره‌ها

من دچار خفقانم، خفقان!

من به تنگ آمده‌ام، از همه چیز

بگذارید هواری بزخم،

ای!

با شما هستم!

این درها را باز کنید!

من به دنبال فضایی می‌گردم،

لب بامی،

سر کوهی،

دل صحرایی

که در آنجا نفسی تازه کنم.

آه!

می‌خواهم فریاد بلندی بکشم

که صدایم به شما هم برسد

من هوایم را سر خواهم داد،

چاره درد مرا باید این داد کند

از شما خفته‌ء چند،

چه کسی می‌آید با من فریاد کند؟

(ف.مشیری)

هنوز فریاد نیروهای انصار حزب الله و لباس شخصی ها از درون کوی به گوش میرسد، هنوز فریادهای دخترهای که زیر دست و پای چماق داران ضجه میزند را می توان شنید، هنوز نیست کسی که بگوید چشم دانشجو را چه کسی کور کرد، هنوز کسی نگفته که چه کسی خون عزت الله ابراهیم نژاد را ریخت .

آری نباید گمان برد که دانشجویان ۱۸ تیر را فراموش خواهند کرد و یا اینکه جنبش دانشجویی خاموش شده است. فاجعه ۱۸ تیر، جوشش جنبش دانشجویی را به زیر خاکستر برد تا در زمان خود با زبانه های سوزنده تر آشکار شود .

منبع: دانشجو نیوز

<http://www.daneshjoonews.com/node/7435>